



# پاطریارخ ابراهیم

ویلیام ماریون برانهام

بیگزفیلد، کالیفرنیا

۶۴-۰۲۰۷

# پاتریارخ ابراهیم

ویلیام ماریون برانهام

بیکرسفیلد، کالیفرنیا

۶۴-۰۲۰۷

## The Patriarch Abraham

William Marrion Branham

Bakersfield, California

64-0207



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. امروز دقایقی بیشتر وقت نداریم و بعد از آن باید جلسه را آغاز کنیم. کتاب پیدایش باب ۲۲ از آیه ۱۵ به بعد را با هم می‌خوانیم.

۱۵» بار دیگر فرشته خداوند، به ابراهیم از آسمان ندا در داد<sup>۱۶</sup> و گفت: خداوند می‌گوید: به ذات خود قسم می‌خورم، چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی،<sup>۱۷</sup> هر آینه تو را برکت دهم، و ذریت تو را کثیر سازم، مانند ستارگان آسمان، و مثل ریگهایی که بر کناره دریاست. و ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد.<sup>۱۸</sup> و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت، چونکه قول مرا شنیدی."

۲. چه وعده‌ای! به سبب اطاعت و فرمانبرداری. اطاعت چیزی است که خدا می‌خواهد. زمانی گفته شده است: "اطاعت پسندیده‌تر از قربانی است." اطاعت از خدا، پسندیده‌تر از هر قربانی است که شما تقدیم کنید.

۳. امشب ما با یک موضوع باشکوه روبرو می‌شویم. ابراهیم، که به معنی پدر ایمان خوانده شده است، به خاطر آنکه خدا وعده‌ی میراث زمین را به او و ذریت او داد. و از طریق ابراهیم است که ما که در مسیح مرده‌ایم، ذریت و نسل ابراهیم شده‌ایم و بر طبق وعده و با او، وارث آن وعده هستیم.

۴. حال، ابراهیم یک انسان معمولی بود و فرد ویژه‌ای نبود. خدا هرگز و تا جایی که ما می‌دانیم تا هشتاد و پنج سالگی او را خطاب نکرد. همسر او که خواهر ناتنی او بود در آن زمان شصت و پنج سال سن داشت و احتمالاً آنها از زمان جوانی با هم زندگی کرده بودند. او نازا بود و هیچ فرزندی نداشت. خدا او را به یک جدایی کامل فراخواند، تا خود را از تمام دنیا، از تمام قوم خویش و از تمام وابستگی‌های خویش جدا سازد. این کار ویژه‌ای بود که او می‌بایست انجام می‌داد.

۵. و هنگامی که خدا از شما انتظار کار خاصی را دارد، از شما خواستار یک جدایی کامل از هر شک و تردیدی می‌شود. شما برای اطاعت آنچه که او می‌گوید، باید به یک اطاعت بزرگ برسید و خدا این را می‌خواهد و به هیچ طریق دیگری نمی‌توانید این کار را بکنید. و حال او همیشه یک نمونه مهیا می‌سازد و آن نمونه‌ی او بود، یک جدایی کامل از خانواده‌ی او، و از تمام وابستگی‌هایش... تا در یک حیات جدا شده برای خدا گام بردارید.

۶. سال‌ها گذشت، هیچ اتفاقی نیفتاد، ولی ابراهیم همچنان صبر می‌کرد. او مأیوس نشده بود او هرگز با بی‌ایمانی در وعده‌ی خدا تردید نکرد، بلکه به قدرت، خدا را ستایش می‌کرد.

۷. سال‌ها در پی سال‌ها می‌گذشت. بدون شک، افکاری در ذهن او خطور می‌کرد که می‌گفت: "ابراهیم! پدر امت‌ها! اکنون چند فرزند داری؟" این، او را مردّد نمی‌کرد. سارا زمان باروری را پشت سر گذاشته بود و هیچ فرزندی در کار نبود. او به یائسگی رسیده بود، اما ابراهیم همچنان به همان صورت، به خدا ایمان داشت. او خود را برای کودک مهیا می‌کرد. زیرا می‌دانست و کاملاً متقاعد گشته بود که خدا وعده‌ای نمی‌دهد که نتواند آن را انجام دهد.

۸. ذریت او نیز باید چنین فکر کند. صرفنظر از اینکه چقدر غیر واقعی به نظر می‌رسد. چقدر از نظر منطقی غیر واقعی به نظر می‌رسد. زیرا خدا هرگز وعده‌ای نمی‌دهد که قادر به انجام آن نباشد. ما امروز به همان امر ایمان داریم هر ذریت حقیقی ابراهیم به همین چیز ایمان دارد. مهم نیست که در چه شرایطی هستیم، چقدر دانش کسب کرده‌ایم، چه اتّفاقی رخ داده است، از نظر عقلانی چقدر غیر طبیعی است و یا حتّی چقدر احمقانه به نظر می‌رسد. این ذرّه‌ای تفاوت ایجاد نمی‌کند. اگر خدا گفته است، پس همان است و ذریت ابراهیم بر پایه‌ی قول خداوند این است، برقرار شده است. او این را بنیان نهاده است.

۹. می‌بینیم که بیست و پنج سال بعد از آن، هنوز خبری از فرزند نیست. همچنان خدا برای نگاه داشتن وعده‌ی خویش وفادار بود، چرا که ابراهیم به آن ایمان داشته، ابراهیم به خدا ایمان داشته. آن پسر کوچک به صحنه آمد، اسحاق کوچولو.

۱۰. هنگامی که اسحاق به صحنه آمد، می‌بینیم که خدا ابراهیم را در آزمونی دشوار قرار داد. او گفت: "این فرزند... بعد از اینکه ابراهیم در سن یکصد و پانزده و یا یکصد و بیست سالگی بود، او گفت: "کنون پسر خود را، که یگانه‌ی توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریابرو، و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران." به عبارت دیگر، هر مدرک و گواهی را که اثبات می‌کند این وعده تحقّق یافته است، از بین ببر. این سخن خارج از تمام منطقاتها بود.

۱۱. و ابراهیم گفت: "من او را دوباره از مرگ دریافت نموده‌ام و حال کاملاً متقاعد شده‌ام که خدا قادر است او را از مرگ برخیزاند."

۱۲. این قوم فعلی است، ذریت ابراهیم، زیرا او ما را از مرگ برخیزانید. ما در گناه و عصیان خویش بودیم و او که قادر بود ذهن من را تبدیل سازد، افکار من را تبدیل کند، طبیعت من را تبدیل کند و من را تماماً تبدیل کند، قادر است بر حسب رضامندی خویش آن را انجام دهد. و ایمان دارم، هر آنچه که او می‌گوید حقیقت است و هر ذریت ابراهیم به همین امر ایمان دارد.

۱۳. ابراهیم از خدا تمرد نکرد و فرزند خود را برگرفته و آن صبح به خادمین خود گفت: "شما اینجا نزد الاغ بمانید، تا من با پسر به آنجا رویم، عبادت کرده نزد شما باز آییم." اوه، چطور می‌خواهد این کار را انجام دهد؟ هنگامی که به بالای کوه می‌رود تا جان پسر خویش را که خدا وعده‌ی این را به او داد، بگیرد و در عین حال می‌گوید: "فرزندم، پسر بچه، و من باز خواهم گشت." او می‌دانست که باید اتّفاقی بیافتد و فقط نمی‌دانست که خدا چطور می‌خواهد آن را انجام دهد. این سوال او نبود. او می‌داند که خدا وعده‌ی این را داده است.

۱۴. این تمام چیزی است که ما باید بدانیم، خدا این وعده را داده است. چطور می‌خواهد باشد؟ نمی‌توانیم بگوییم. ولی خدا چنین گفته است، او عیسی مسیح را برای دوّمین بار خواهد فرستاد او به صورت فیزیکی خواهد آمد. هزار سال سلطنت بر روی زمین خواهد بود، یک هزاره، با او و نجات یافتگان و... این چیزی است که او وعده داده و ما در انتظار رسیدن زمان آن هستیم.

۱۵. او وعده داده است که بیماران را شفا دهد، مردگان را زنده سازد، دیوها را اخراج کند. او وعده‌ی این را داده است. او دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است. چطور؟ نمی‌دانم. او وعده داده است که این کار را انجام دهد! ما به آن ایمان داریم. وقتی انسان به خدا ایمان داشته باشد، هر آنچه که به او بگوید را به آن ایمان دارد.

۱۶. و این طریقی است که ابراهیم به خدا ایمان داشت. از او خواسته شده بود تا تمام شواهدی را که وعده‌ی او را محقق ساخته بود، از بین ببرد. ولی او متقاعد بود که خدا قادر است آن را انجام دهد.

۱۷. اکنون این وعده نه تنها از آن اوست بلکه این وعده به ذریت او نیز داده شده است، بخاطر اینکه ابراهیم وفادار بود و کلام خدا را که به او وعده داده بود، حفظ کرد و می‌دانست که خدا قادر است فرزند را از مرگ برخیزاند، و او فرزند خویش را دریغ نداشت بلکه یک نمونه بود از اینکه خدا پسر خود را می‌دهد، البته، البته همان‌طور که او بر کوه چوب‌ها را جمع می‌کرد... به همان صورت که مسیح بعداً صلیب خود را بر روی آن تپه، تا جایی که مصلوب شد بر دوش کشید.

۱۸. ما در این، در انجام این درمی‌یابیم که این باعث خشنودی خدا بود که می‌دید ابراهیم او را بیش از هر چیز در دنیا دوست دارد. حتی بیش از یگانه پسر خود. او خدا را بیش از هر چیزی که بشود گفت یا کسی قادر به انجام آن بود دوست داشت. او همچنان آن‌قدر خدا را دوست داشت که به کلام او ایمان بیاورد.

۱۹. تمام ذریت ابراهیم خدا را اینچنین دوست دارند. آنها به خدا ایمان دارند. می‌دانیم که این خدا را خشنود می‌ساخت تا جایی که او گفت: ذریت تو دروازه‌های دشمنان خود را متصرف خواهند شد. بخاطر داشته باشید این «خداوند چنین می‌گوید» می‌باشد. و ذریت ابراهیم به این ایمان دارند. اگر شما ذریت اصیل ابراهیم باشید، ایمانی که ابراهیم به خدا داشت در شماست. و به آنچه خدا گفته است ایمان دارید و خدا وعده‌ی خویش را نگاه می‌دارد.

۲۰. و او این را گفته است. حال به خاطر داشته باشید، او فقط زمانی این وعده را به

ابراهیم داد که او را آزمود. ذریت ابراهیم ابتدا باید آزموده شود. ببیند که آیا آنها واقعاً به کلام خود ایمان دارند. به یاد داشته باشید، تنها راهی که می‌توانست وعده‌ی خدا را حفظ کند، زیرا او به وعده‌ی خدا ایمان داشت و آزموده شده بود که آیا به آن ایمان دارد یا نه؟

۲۱. ما به آن آزمون پا گذاشته‌ایم. امروز نسل و ذریت ابراهیم در آزمون است که آیا ما کلام خدا را بر خواهیم گزید، یا آنچه که انسان در مورد آن می‌گوید؟ آیا ما چیزی که چند تشکیلات از آن یک آیین ساخته‌اند، می‌پذیریم، یا آنچه را که خدا گفته است، می‌پذیریم؟ اگر کلام خدا حقیقت است، صرف‌نظر از تمام چیزهای دیگر، ما به کلام خدا ایمان داریم. نسل راستین ابراهیم، اما پیش از آنکه ما آن نسل باشیم، می‌بایست از آن آزمون عبور کنیم. چرا که او نیز خود از این مرحله عبور کرده است. او وعده داده است که نه تنها ابراهیم، بلکه ذریت او نیز دروازه‌های دشمن را متصرف خواهند شد. اوه خدای من!

۲۲. فکرش را بکنید، باطریارخ کاملاً در آن متقاعد شده بود، در آزمونش برای کلام خدا سربلند بود. صرف‌نظر از اینکه شرایط چگونه بود، او همچنان ایمان داشت که کلام خدا درست است. ابراهیم، باطریارخ بزرگ هنگامی که در آزمون آورده شد، هرگز در ایمان نلغزید. او ایمان داشت که خدا قادر است، اسحاق را از مرگ بر خیزاند. او به این ایمان داشت، چون خدا وعده داده بود. و نیز هنگامی که خدا وعده داد که او پدر امت‌ها خواهد بود، او ایمان داشت که چنین خواهد بود. او نمی‌دانست که این چگونه خواهد بود. آن فرزند بعد از ۲۵ سالی که او در اطمینان سپری کرد، به دنیا آمد؛ سپس از او خواسته شد که فرزند را از بین ببرد. او همچنان می‌دانست که وعده‌ی خدا حقیقت است و پسر خویش را داد.

۲۳. نسل او، همان چیز، وعده‌ی خدا مَه‌ری است برای آنانی که ذریت ابراهیم هستند.



وعده یک مُهر است، یک گواهی و یک شهادت. و زمانی که ما به هر کلام وعده ایمان داریم، آن وقت آن مُهر به ما داده شده است، تا وعده از طریق آن تأیید شود. می‌بینید؟ اگر ما، اگر ما ذریت ابراهیم باشیم، بخواهیم به کتاب مقدس ایمان داشته باشیم یا خیر، از این آزمون عبور می‌کنیم. کتاب مقدس کلام خداست، زیرا از آن خداست و بعد شما برای ایمان، از آن آزمون گذر می‌کنید.

۲۴. وقتی بعضی از آنها می‌گویند: "دوران معجزات گذشته است." اگر آن را بپذیرید، بر خلاف کلام خدا است.

۲۵. می‌گویید: "اگر امروز روح القدس را دریافت نمی‌کنند، چنین چیزی وجود ندارد. فقط دوازده رسول آن را دریافت نمودند."

۲۶. کلام می‌گوید، پطرس در روز پنطیکاست آن را موعظه می‌کرد، او گفت: "توبه کنید، هر یک از شما به نام عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید بگیرید. عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما را بخواند."<sup>۱</sup>

۲۷. این دقیقاً چیزی است که منظور آن است. اکنون اگر حاضرید که آن آزمون را برگزینید، آن محک خداوند را و فرامین او را دنبال کنید. به شما می‌گویم، متوجه خواهید شد که خدا کلام خویش را نگاه می‌دارد. اگر به آن اعتماد داشته باشید. درست است، ولی می‌بایست از آن عبور کنید، چرا که این مُهر است. هنگامی که بتوانید آن را دریافت کنید، آن وقت وعده را دریافت خواهید کرد. این حکم خداوند است. طریقی که باید آن را انجام دهیم. و آن راهی است که باید آن را دنبال کنیم، فقط آنچه که او گفته است. اکنون نه فقط

بعضی‌ها، بلکه «هر آنکس»، هر آنکس که ایمان آورد؛ هر آنکس که توبه کند، هر آنکس که ایمان بیاورد. این مربوط به تمام نسل‌هاست. تمام قوم‌ها، هر آنکس که می‌خواهد ایمان آورد. آن‌وقت، و تنها آن‌وقت است که می‌توانید قوتِ تصرفِ مَهرِ وعده را داشته باشید.

۲۸. و وعده‌ای که ما دریافت می‌کنیم با آن مهر، تعمید روح‌القدس است. درست است، چرا که این خدا به شکل روح است، کلام او در شما، و سپس او می‌آید. اگر شما کلام را در خود دریافت کنید، روح‌القدس تنها چیزی است که می‌توان به آن جان بخشید. و آن‌وقت شما وعده‌ی تصرف دروازه‌ی هر دشمنی که قصد تهاجم به شما را داشته باشد، دارید. درست است. خدا این وعده را داده است و چنین است.

۲۹. حال بخاطر داشته باشید، شما زمانی و تنها زمانی می‌توانید این را انجام دهید، که با کلام آزموده شده باشید.

۳۰. ابراهیم توسط کلام آزموده شده بود. <sup>۲</sup> "ابراهیم! ایمان داری که تو را پسری خواهد بود؟"

۳۱. پسر آمد. "اکنون او را از بین ببر. ابراهیم! آیا هنوز به آن ایمان داری؟"

۳۲. "همچنان ایمان دارم. زیرا تو قادری که او را از مرگ برخیزانی."

۳۳. و بعد از آن او گفت: "اکنون ذریت تو دروازه‌های دشمن خود را متصرف خواهد شد. "آمین! بعد از آنکه آزموده شد.

۳۴. بیابید بعضی از ذریت جسمانی ابراهیم را باهم بررسی کنیم. چرا که امروز ما ذریت

<sup>۲</sup> اشاره به پیدایش باب ۲۲

روحانی او هستیم. اما بیایید بعضی از نسل جسمانی او را بررسی کنیم، که کاملاً به وعده‌ی کلام ایمان داشتند و هرگز... [فضای خالی روی نوار]

۳۵. گفتم: "بخاطر چه یک دختر مسیحی باید لباس زیر دامن خود را نشان دهد؟ نمی‌توانم این را درک کنم."

۳۶. شما از خدا توگد تازه یافته‌اید. شما زیبایی روح‌القدس را یافته‌اید، تا نشان دهد که شما چه هستید. این دامن‌های شرم آور، فاقد فضیلتی است که شما به آن رسیده‌اید. درست است. یک زن واقعی هنگامی که با فضیلت و پاکدامنی خویش آن بیرون می‌ایستد، ممکن است به آن بخندید یا آن را از مد افتاده بخوانید. ولی شما چیزی دارید که آنها نمی‌توانند به آن برسند و آن را از دست داده‌اند و دیگر نمی‌توانند دوباره آن را داشته باشند. درست است شما پاکدامنی و عفت دارید. این چیزی است که خدا به دنبال آن است. پاکدامنی. می‌بینید؟

۳۷. اما اولین نکته، اگر سوالی در ذهن شما وجود دارد، اصلاً این کار را نکنید. اگر سوالی در ذهنتان هست، به صف دعا وارد نشوید. نیاید، مگر اینکه قطعاً و کاملاً به آن ایمان داشته باشید. به هیچ عنوان چیزی در ذهن شما نباشد. چرا که می‌خواهید شفا یابید و بعد به عنوان یک فرد سالم این جایگاه را ترک خواهید کرد. درست است زمانی که در ذهن شما هیچ سوالی باقی نباشد، شما باید به خدا ایمان داشته باشید، نه تظاهر به ایمان، ایمان واقعی.

۳۸. و ذریت ابراهیم این را باور دارد، زیرا کلام چنین گفته است، و این دلیلی است که ما به آن ایمان داریم. نه برای نقدی که بعضی‌ها انجام داده باشند و یا چیزی که کس دیگری گفته باشد، بلکه بدلیل اینکه خدا گفته است و آن است که این حقیقت را

می‌سازد. وقتی خدا این را می‌گوید، دیگر سوالی باقی نمی‌ماند. او آخرین کلام است. او نهایت و سرانجام است. هیچ چیز دیگری نیست که بر خلاف آن سخن گوید. بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو.

۳۹. اکنون همان‌طور که بعضی از این ذریت را بررسی می‌کنیم، فکر کنیم، به فرزندان عبرانی فکر کنیم. به فرزندان عبرانی بعد از اینکه با پرستش مجسمه آزموده شدند. به یاد دارید که پادشاه گفت: "هر آنکس که در برابر این مجسمه تعظیم نکند، به تون آتش افکنده خواهد شد." <sup>۳</sup> این فرزندان به درستی کلام خدا ایمان داشتند و اینکه نمی‌بایست مجسمه‌ای مانند آن را پرستش نمایند، ولی آنها به نهایت آزمون وارد شدند و آزموده شدند.

۴۰. درحالی که بقیه‌ی فرزندان پذیرفتند و آماده‌ی پرستش شدند. آنها درست به طریقی رفتند که پادشاه گفته بود. آنها تفکر محبوب زمانه را برگزیدند و با آن حرکت کردند که به آنها می‌گفت، باید این کار را بکنند.

۴۱. و وقتی آنان آزموده شدند که آیا مجسمه را پرستش کرده و کلام خدا را می‌شکنند یا خیر؟ آنها با کلام ماندند؛ صرفنظر از شرایط، آنها با کلام باقی ماندند. و هنگامی که ایشان را به تون آتش افکندند، وعده‌ی خدا محقق شد. ایشان دروازه‌های دشمنان خود را متصرف شدند. و نفر چهارمی وجود داشت که آنجا با ایشان ایستاده بود، با کلیدی که حرارت را از آتش جدا کرد، تا به ایشان گزند نرساند. و کاری نمی‌توانست انجام دهد، جز اینکه آنان را آزاد سازد. آمین!

۴۲. زمانی که یک مرد یا یک زن، حاضر است آزمون را برگزیند. یک محک حقیقی.

۴۳. می‌دانید، آنها مجبور بودند تا به آن آتش داخل شوند و هنگامی که این کار را کردند و درون آتش بودند، تنها چیزی که رخ داد، آزمون آتش، ایشان را گشود. یعنی بندها را از دستان ایشان گشود.

۴۴. چندین مرتبه خدا به ما اجازه می‌دهد، هنگامی که تماماً مقید دنیا شده باشیم، او اجازه می‌دهد آزمون‌های آتشین بر ما قرار گیرد. جایی که مجبوریم یک تصمیم بگیریم و هنگامی که این کار را می‌کنیم، تنها کاری است که آن محک می‌تواند انجام دهد. هنگامی که یک ذریت راستین ابراهیم بر سر دوراهی قرار گرفته است و هنگامی که تصمیم می‌گیرد تا خدا را خدمت کند، تنها می‌تواند قیدها را از او بگشاید و ما را رها سازد. شیطان ممکن است به بلا دچار سازد. ممکن است به شما چیز دیگری بدهد. چطور می‌فهمید این خدا نیست که شما را به آن دوراهی کشانده، تا ببیند شما چه تصمیمی می‌گیرید؟

۴۵. آنها دروازه‌های آتش را متصرف شدند. آتش نتوانست ایشان را بسوزاند. حتی بوی آتش بر آنان اثر نگذاشته بود، زیرا آنها می‌دانستند که ذریت ابراهیم هستند و برای خدا و کلام او ایستادند. آنها دروازه‌های دشمن را تصرف نمودند و آتش نتوانست آنها را بسوزاند، زیرا آنها متصرف دروازه‌ها شده بودند.

۴۶. و بعد مردی بود، یک نبی به نام دانیال، او... او آزموده شد. آیا می‌توانید یک خدای راستین را خدمت کنید یا نه؟ وقتی به آن زمان رسید که آیا او می‌تواند یک خدای راستین را خدمت کند یا یک خدای کفر را پرستش نماید، از انجام آن سر باز زد و هر روز به خدای خویش دعا نمود. و به خاطر آن گرفته شد. بوسیله‌ی یک مجازات ملی، به درون چاه شیران انداخته شد. یک مشت شیر گرسنه که بدنبال او غرش نمودند. او چه کرد؟ او دروازه‌های دشمن خویش را فتح نمود. شیران نتوانستند او را بخورند. خدا یک

ستون آتش فرستاد، یک فرشته که بین او و شیران ایستاد.

۴۷. او دروازه‌های دشمن را متصرف شد، زیرا آزموده شده بود که می‌تواند یک خدای راستین را پرستش نماید یا یک دوجین خدایان دروغین را برای پرستش دارد. پس او آزمون را گذراند و دروازه‌های دشمن را متصرف شد. شیران حتی نتوانستند او را لمس کنند. زیرا خدا با او بود. وعده‌ی خدا راست باقی ماند، زیرا او یک ذریت راستین ابراهیم بود.

۴۸. موسی، او، یک نمونه‌ی بزرگ دیگر. او نیز آزموده شد تا وعده‌ی خدا را که به او داده بود، ببیند. "وقتی به آنجا بروی با تو خواهم بود." زمانی که او در برابر مقلدین عطای او، یعنی ینیس و ینبریس که تلاش می‌کردند بایستند، و هر آنچه که خدا انجام آن را به موسی امر کرده بود، تقلید کنند، و خدا او را خوانده بود. و او می‌دانست که او کسی است که وی را بر این کار مقلد نموده است. پس آنجا ایستاد و چنان که خدا بدو او گفته بود، معجزه را انجام داد. مقلدین نیز آنجا ایستاده بودند تا همان کار را انجام دهند. ولی این موسی را آزار نمی‌داد. او در راستی کلام خدا ماند و دروازه‌ها را متصرف شد. آمین! زیرا او در راستی کلام خدا ماند. مهم نبود چه کسی تلاش می‌کند آن را تقلید کند.

۴۹. این چه درس بزرگی برای تمام مسیحیان است! وقتی اطراف خود را می‌نگری و یک ریاکار را می‌بینی، به خاطر داشته باش، او یک مقلد است که می‌خواهد یک چیز حقیقی را جعل کند. ولی این فقط به این معنی است که یک نفر وجود دارد که حقیقی است. در راستی کلام خدا باستید. مهم نیست که چه چیزی می‌آید یا می‌رود، وعده را حفظ کنید. بله، دانیال در راستی کلام خدا باقی ماند.

۵۰. مهم نیست چند نفر سعی کردند از او تقلید کنند، یا هر چیز دیگر. او برای یک هدف آمد تا اسرائیل را از مصر خارج سازد، و آنها را به سرزمین وعده ببرد. و هنگامی که زمان آن رسید که آنها به سرزمین وعده، خارج از مصر بروند، دریای مرده سر راه آنان قرار گرفت و او دروازه‌های آن آب را متصرف شد، دروازه‌ها پر او گشوده شد، آب‌ها به عقب رفت و موسی اسرائیل را به بیابان برد، به کوهستان، جایی که خدا او را مأمور ساخته بود تا قوم را بدانجا بیاورد. آمین! او دروازه‌های دشمن را متصرف شد.

۵۱. پدر او ابراهیم این وعده را داشت که ذریت راستین او دروازه‌های دشمن را متصرف خواهند شد. دروازه‌های آبی بسته بود و او نمی‌توانست عبور کند و آن، مسیر وظیفه بود. او قرار بود بنی اسرائیل را به آن کوه بیاورد. خدا به او گفته بود. دروازه‌ها به طریقی جدید در راه او ایستاده بودند و او دروازه‌های دشمن را متصرف شد.

۵۲. یوشع، اندکی بعد، هنگامی که که آنها به قادش آمدند که در آن زمان کرسی داوری جهان بود؛ در آنجا اسرائیل داوری آن را دید. می‌بینیم که یوشع با کالیب و دوازده نفر دیگر... یا ده نفر دیگر. از هر سبط یک نفر فرستاده شد، تا زمین را جاسوسی کنند. زمینی که آماده‌ی دریافت آن بود.

۵۳. و هنگامی که آنها آن افراد غول پیکر را در آنجا دیدند، ده نفر از آنها احساس خیلی بدی داشتند. آنها می‌گفتند: "ما نمی‌توانیم آن را بگیریم. این بسیار عظیم است. چرا؟ به موانعی که ما داریم، توجه کنید." اما هنگامی که آنها بازگشتند تا گزارش دهند. آنها یک گزارش شیطانی دادند.

۵۴. چرا با اینکه خداوند به آنها گفته بود این زمین را به شما دادم و از آن شماست، آنها چنین گزارشی را دادند؟ خدا در مصر به آنها گفته بود: "این زمین را به شما دادم. این

زمین نیکوست. این زمین به شیر و شهد جاری است." <sup>۴</sup>

۵۵. ولی وقتی آنها دیدند که موانع بسیار سخت است، ده نفر از آنها آمدند و گفتند: "ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم."

۵۶. این یوشع بود که قوم را آرام کرد و گفت: "توانایی ما فراتر از تصرف این است، توانایی ما فراتر است." به چه دلیل؟ او به وعده نظر داشت. او یک ذریت راستین ابراهیم بود. صرف نظر از اینکه شرایط چگونه بود. ما می‌توانیم دروازه‌ها را متصرف شویم، زیرا خدا این زمین را وعده داده است. و او دروازه را متصرف شد.

۵۷. بعدها زمانی که او با بنی اسرائیل به رود اردن رسید، آنجا بر فراز کوه ایستاده بود. آن رود، بزرگ و خروشان بود. آن رود، از کوه‌ها به پایین سرازیر شده و در آنجا گسترش می‌یافت. به نظر می‌رسید او در بدترین زمان سال به آنجا رسیده بود. ولی در عین حال او یک ذریت ابراهیم بود. او می‌دانست که دارای یک وعده است و در مسیر انجام وظیفه بود. خدا به او یک رویا داد که چگونه این کار را انجام دهد و بعد او دروازه‌های رودخانه را تصرف نمود. آن وقت دروازه‌های دشمن را فتح کردند و به سرزمین وعده عبور نمودند. زیرا خدا به آنها گفته بود که این کارا را بکنند، به ذریت ابراهیم.

۵۸. برادران و خواهران! وقتی آنها به آن طرف رود رسیدند، اریحا با آن دیوارهای بلند در برابر آنها بود. آن قدر بلند که سه ارابه می‌توانست در آن عبور کند. این اسرائیلی‌ها چگونه می‌خواستند با آن شمشیرها و ابزارهایی که در اختیار داشتند، به آن دست یابند؟ اما او هنوز یک ذریت ابراهیم بود. خدا به او یک رویا داد. به او گفت که چگونه آن را انجام دهد. "کرتنا را بنواز... آمین! همین است. کرتنا را نواخته و به دور دیوار طواف

<sup>۴</sup> اشاره به خروج باب ۳



کنید. آن دروازه‌ها در برابر شما فرو خواهد ریخت. آمین! او ذریت ملوکانه‌ی ابراهیم بود. او ایماندار راستین خدا بود. دروازه‌ها در برابر تو فرو خواهند ریخت. صدای خود را بلند کن و کرنا را بنواز. این تنها کاری است که باید انجام دهی. و چه اتفاقی افتاد؟ دروازه‌ها فروریخت و یوشع شهر را تصرف نمود.

۵۹. اندکی بعد از آن، می‌بینیم که دشمن تارو مار شده و در حال فرار بود، تا جایی که او خورشید را برای تعقیب ایشان متوقف نمود. همان‌طور که در موعظه‌ی «پارادوکس» به آن پرداختیم. او تا زمان تصرف دروازه‌های دشمن خویش، خورشید را متوقف نمود. آمین! او می‌دانست که خورشید در حال پایین رفتن است و در این صورت عمالقه و اموریان متفرق خواهند شد و احتمال تجدید قوای آنها زیاد است. اگر آنها با هم متحد می‌شدند و باز می‌گشتند، آن وقت منهزم ساختن دوباره آنها کاری دشوار می‌بود. تنها چیزی آنها را متوقف می‌کرد، زمان بود. و او زمان را متوقف نمود. آمین، آمین! یک چیز بود که وعده‌ی او را حفظ می‌کرد و آن خورشید بود، بطور طبیعی خورشید باید عبور می‌کرد و او طبیعت را متوقف نمود. چرا؟ او ذریت ابراهیم بود. او به وعده‌ی خدا ایمان داشت. او خورشید را متوقف نمود و دروازه‌ها را تصرف نمود. بله آقا!

۶۰. این مردان بزرگ، همه‌ی آنان مردانی بزرگ بودند ولی می‌دانید، وقتی آنها، هر یک از آنها هنگامی که به دروازه‌های مرگ رسیدند، همه‌ی آنها باید می‌مردند. زیرا آنها مردانی بزرگ بودند، آنها دهان شیران را بستند، از تون آتش بیرون آمدند، از تیغ شمشیر ... در عبرانیان باب ۱۱ این به ما گفته شده است. و ایشان دروازه‌های دشمن را تصرف نمودند، تمام دشمنان به جز یکی و آن، مرگ بود. مرگ تمام آنها را در خود بلعید.

۶۱. سپس یک روز، یک نسل ملوکانه‌ی ابراهیم پیش آمد. عیسی مسیح، پسر خدا، نسل ابراهیم، توسط ایمان نه از طریق اسحاق. ذریت جسمانی آنها سهم خود را ادا کردند. و

اینجا کسی می‌آید که از یک توگد جسمانی نیست. کسی می‌آید که توسط خواهش جسم دنیا نیامده. او از یک باکره دنیا آمد. پسر خدا، ذریت ابراهیم، این چه مرد بزرگی بود! سایر جسمانی‌ها همگی از توگد جسمانی بودند. این مرد از یک باکره توگد یافته بود. هنگامی که به جهان آمد، چه کاری انجام داد؟ او بر هر دشمنی که شیطان در اختیار داشت، فاتح شد. او بر همه چیز غالب شد.

۶۲. او چه کاری کرد؟ او بر بیماری و ضعف غالب شد. هیچ بیماری نمی‌توانست در اطراف او وجود داشته باشد. هر جا که بیماری بود، او بر آن غالب شد. وقتی بر آن غلبه یافت، چه کرد؟ کلید را به ما داد. آمین! با گفتن: "هر آنچه در زمین ببندید، در آسمان بسته شود." ° او، آمین! این نسل ملوکانه‌ی ابراهیم است. وعده‌ی او اکنون روح‌القدس در ما، با کلیدها، این را بر بیماری انجام می‌دهد. او بر بیماری غالب آمد. بیماری نمی‌تواند در حضور او بایستد و او به ما گفت کلید انجام همان کارها را به ما داده است. غلبه بر بیماری. "هر آنچه در زمین ببندید، در آسمان بسته شود."

۶۳. همچنین وسوسه، او به هر طریقی، مانند ما وسوسه گشت. او چه کاری انجام داد؟ بر آن غلبه یافت و به ما چه گفت؟ "با شیطان مقاومت کنید، و در برابر پای‌های شما خواهد افتاد." او برای ما بر بیماری غلبه یافت. او به خاطر ما بر وسوسه غلبه یافت. دروازه‌ها را در هم شکست. کلید را از وسوسه کننده برگرفت و آن را به ایماندار داد، به نسل ابراهیم و گفت: "اگر شما را وسوسه کند مقاومت کنید و او در برابر پای‌های شما خواهد افتاد." او، خدای من! در برابر او مقاومت کنید.

۶۴. او هم بر موت و هم بر عالم اموات غلبه یافت. او در روز سوّم برخاست و گفت: "من غالب آمدم. چون من زنده هستم، شما نیز زنده هستید." او، چه وعده‌ای! این مربوط به

نسل ابراهیم است. او بر گور غلبه یافت و در روز سوّم بخاطر عادل شمردن ما برخاست. وقتی برخاست، او عدالت ما بود. آن ما را چه ساخت؟ او بر بیماری غلبه یافت. بر مرگ غلبه یافت. بر عالم اموات غلبه یافت. بر گور غلبه یافت. بر وسوسه غلبه یافت. اوه!

۶۵. اینک ما بواسطه‌ی او فراتر از غالبان هستیم، او که ما را محبت نمود و جان خویش را برای ما داد، نسل ملوکانه‌ی ابراهیم. با همان روحی که در ماست و در او بود، ما فاتحان هستیم. همه‌ی دروازه‌ها برای ما فتح شده است. تنها کاری که ما باید انجام دهیم، تصرف آن است. این اکنون فتح شده است. بیماری مغلوب گشته است. موت مغلوب گشته است. عالم اموات مغلوب گشته است. همه چیز مغلوب گشته است و به فیض او کلید در دست ماست. آیا می‌ترسید که آن را به قفل بیندازید و بگویید: "من به نام عیسی مسیح می‌آیم."؟ هر آنچه می‌خواهید به نام من از پدر بطلید. من او را دوست دارم.

۶۶. بعد از اینکه دو هزار سال گذشته است. دو هزار سال، او هنوز در میان ماست. آن فاتح مقتدر که حجاب را برداشت و هر ضعف، هر زخم و هر چیز را بر خود گرفت. و ضعف‌های ما را بر صلیب خویش میخکوب نمود و بر آنها غالب آمد. بخاطر عدالت ما برخاست و بعد از دو هزار سال، زنده است تا خود را بعنوان عیسی مسیح زنده، در میان نسل ملوکانه‌ی ابراهیم آشکار سازد که وارث همه چیز است. اوه، خدای من! کسانی که بعد از آن به آزمون آورده می‌شوند. وعده‌ی خدا. اگر بتوانید به کلام ایمان داشته باشید، آن وقت شما نیز نسل ملوکانه‌ی ابراهیم هستید. این گونه است که شما به سمت آن می‌آید.

۶۷. اگر نمی‌توانید آن محک کلام را برگیرید، اگر شک دارید، اندکی به آن بدگمان هستید، نمی‌توانید به آن ایمان داشته باشید یا مورد دیگری هست، پس به صف دعا نپیوندد. تا زمانی که شما فیض کافی برای دانستن اینکه کلام را که «خداوند راستی است»، نیافته باشید، من حتّی نمی‌توانم اطراف این مذبح دعا قدم بگذارم.

۶۸. و بعد هنگامی که شما یکبار از آن حجاب بی‌ایمانی عبور کنید، آن وقت کلید در دستان شماست. کلید موت، عالم اموات و قبر، زیرا شما فاتحی را بدست آورده‌اید که برای شما بر تمام اینها غالب آمده. آن وقت شما عبرانیان ۸:۱۳ را بدست آورده‌اید که می‌گویند: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." چطور می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟

۶۹. امروز مردم می‌گویند: "اوه، به تو می‌گویم او، او، او در طریقی مشخص است." "او همان است." کتاب مقدس گفته است "اوه، آنچه را که او انجام می‌داد، امروزه دیگر انجام نمی‌دهد."

۷۰. ما همین الآن این را متوجه می‌شویم، وقتی که کلام او اثبات و آشکار شده است. این چه کاری می‌کند؟ آن را دوباره به سمت آنها می‌اندازد. آمین!

۷۱. نسل حقیقی ابراهیم به آن ایمان دارند، آنها این را می‌دانند. و او امشب همان‌طور که ابراهیم را در ایام لوط ملاقات نمود و از طریق گفتن اینکه سارا پشت سر او چه گفت، آن معجزه را انجام داد، اینجا ایستاده است. عیسی به نسل ملوکانه‌ی ابراهیم وعده داد که کلیسا همان چیزها را درست قبل از آمدن او خواهد دید. این چیست؟ این باید رخ دهد. خدا این را وعده داده است. عیسی مسیح این را تأیید نموده و گفته است که چنین است و امروز ما اینجا هستیم. بعد از دو هزار سال او را در میان خود می‌بینیم. هنوز همان فاتح بزرگ، او بر مرگ غالب آمد، بر عالم اموات، بر قبر، بر تمام موهومات و... و کلام را گرفت. بله.

۷۲. او گفت: "اگر در من بمانید و کلام من در شما، هر آنچه خواهید بطلبید که به شما عطا خواهد شد." و این چه بود؟ مسیح، کلام، که در قلب شماست. اگر در من بمانید و

کلام من در شما بماند، آن وقت بر همه چیز غالب می‌آیید. زیرا من بخاطر شما غالب آمدم. آنکه به من ایمان آورد من را بپذیرد، نه اینکه فقط به ایمان تظاهر کند. او که من را بشنود. کلام من را بشنود، کلام مرا بفهمد و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد و در وسوسه و محکومیت نمی‌افتد، بلکه از موت به حیات منتقل گشته است. او این است، فاتح و مقتدر.

۷۳. امروز او اینجاست، دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان. او امروز اینجا در برابر نسل ابراهیم که به خروج از بابل فراخوانده شده‌اند، به خروج از سدوم، به خروج از دنیا و جدا گشته‌اند، وعده‌ی خود را دقیقاً به همان صورت نشان می‌دهد. بعد از دو هزار سال، او امشب در بین ما می‌ایستد، آن فاتح مقتدر کلام خدا، که قادر است افکار قلب را تشخیص دهد و نیات وابسته به آن را. این چیست؟ "ذرت تو دروازه‌های دشمن را متصرف خواهند نمود." این چیست؟ نسل ابراهیم است، نسل ملوکانه، که به کلام ایمان دارد و کلام... کلام، خداست.

۷۴. اکنون وقتی این را می‌بینیم، با آنها فریاد بر آوریم. مثل آن شعر قدیمی:

زنده بودم، او مرا محبت کرد  
مُردم، او نجاتم داد  
دفن شدم، او گناهام را برداشت  
قیام کردم، او برای همیشه عادلَم ساخت  
یک روز او می‌آید، اوه چه روز پر جلالی!

۷۵. یک نفر گفت: "داری پیر میشی پسر." کاری از دستم بر نمی‌آید.

۷۶. از وقتی یک پسر بچه‌ی کوچک بودم، زندگی کرده‌ام، تنها آرزو و خواستی که تا

به حال داشته‌ام، دیدن آمدن اوست. من حیات خویش را برای آن هدف داده‌ام، هنوز به عنوان یک پیرمرد پشت منبر هستم. به همان داستان ایمان دارم و بزرگ‌ترین چیزی که می‌توانم به آن فکر کنم، این است که ببینیم عیسی مسیح از آسمان‌ها پایین می‌آید... تعجبی نیست که می‌توانیم بخوانیم:

همه قدرت نام عیسی را صدا زنید  
فرشتگان بر خاک افتند  
تاج ملوکانه را پیش آورید  
و خداوند همه را تاج گذاری نماید

۷۷. چرا؟ او فاتح بزرگ است. اگر در او باشید در کلام هستید. او گفت: "اگر در من بمانید، هر آنچه خواهید بطلید." هر آنچه. زیرا تمام دروازه‌ها اکنون مغلوب گشته‌اند. پس می‌توانیم بگوییم:

چون تمام وعده‌های کلام از آن من است  
هر باب، هر آیه، هر خط  
من به کلام الهی او ایمان دارم  
چون تمام وعده‌های کلام از آن من است

۷۸. دوستان! آیا می‌دانید که این به چه معناست؟ هر وعده‌ای که خدا به ابراهیم داده است، هر وعده‌ای که به زبان انبیا گفته شده است، هر وعده‌ای که عیسی مسیح برای امروز داده است، او اینجاست تا آن را تأیید سازد و نشان دهد که تا ابد زنده است. ذریت تو دروازه‌های دشمن خویش را متصرف خواهند شد.

۷۹. وقتی زمان به لحظه مرگ می‌رسد، شما می‌گویید: "در این مورد چطور؟" شما هنوز

مالک آن چیزی هستید که پولس گفت: "°° ای موت! نیش تو کجاست و ای گور! زعفر تو کجا؟...<sup>۵۷</sup> لیکن شکر خدا است که ما را بواسطه‌ی خداوند ما عیسی مسیح، زعفر می‌دهد."<sup>۶</sup>

فرشتگان بر خاک افتند  
تاج ملوکانه را پیش آورید  
و خداوند همه را تاج گذاری نماید

۸۰. امشب بعد از دو هزار سال ایستاده‌ایم تا او را ببینیم. چرا که آن قادر متعال، پرده‌ای که ما را از وعده‌های خدا جدا می‌ساخت، درید. و ما در او پیروز هستیم. دعا کنیم.

۸۱. پدر آسمانی! امشب اینجا ایستاده‌ایم، در حضور روح القدس، آن شخصیت عظیم عیسی مسیح به شکل روح، که وعده بود تا بر نسل ابراهیم آید، نسل ملوکانه. اوه خداوند! دعا می‌کنیم اگر مرد یا زن، دختر یا پسر اینجاست که تو را نمی‌شناسد، در ذهن خویش دچار شک و تردیدی و یا یأس در مورد کلام خدا هستند که آیا این درست است یا نه، اوه خداوند بزرگ که وعده را دادی! امشب بیا. تو یک وعده‌ی عظیم دادی: "هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از اینها نیز خواهد کرد. زیرا که من نزد پدر می‌روم..." پدر! خداوند! دعا می‌کنیم تا کلام خود را تأیید نمایی.

۸۲. امشب عده‌ی زیادی از فرزندان ابراهیم اینجا هستند که بیمارند. اوه، شریر آنها را اسیر نموده است. آنها را در اسارت گذاشته و گفته است که اکنون باید بمیرید، شما بیماری قلبی دارید. شما به این یا آن مبتلا هستید و باید بمیرید.

۸۳. اوه خداوندا! امشب کرتّای یوییل انجیل به صدا در بیاید، که هر برده‌ای بتواند آزاد شود. عیسی مسیح آن دروازه‌ها را فتح نموده است. ما کلید را در دستان خود داریم. اوه! "به نام من دیوها را اخراج خواهید نمود. هر آنچه به نام من، از پدر بخواهید، آن را به جا خواهم آورد. هر که به من ایمان آورد، کارهایی که من می‌کنم، او نیز خواهد کرد. کلام خدا تیزتر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و ضمیر افکار قلب..."<sup>۷</sup>

۸۴. و "چنان‌که در ایام نوح بود، در آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود. چرا که آنها می‌خورند و می‌نوشیدند و نکاح گرفته می‌شوند."<sup>۸</sup> و به جهان نگاه می‌کنیم. "نشانه‌ای خواهد بود مناظر مهیب از آسمان، زلزله‌ها در مناطق مختلف، طغیان دریاها، امواج جذر و مدّی، ترس در بین انسان‌ها، پریشانی در بین امت‌ها، سرگشتگی در آن زمان."

۸۵. و چنان‌که در ایام لوط بود در آمدن پسر انسان نیز باید باشد. اوه ای خداوندا! امشب بیا و کلام خود را نشان بده. امشب بیا و ایمان فرزندان ابراهیم را بپذیر. به نام عیسی مسیح این را می‌طلبم. آمین!

۸۶. خدا به شما برکت بدهد. امشب نمی‌خواهم مانند همیشه شما را به مذبح دعا دعوت کنم. می‌خواهم بر عهده‌ی شما بگذارم. "لیکن چون بسیاری پذیرفتند، تعمید یافتند." درست است. چون بسیاری او را پذیرفتند. می‌خواهم برای بیماران دعا کنیم.

۸۷. می‌توانستم تمام شب را در اینجا صحبت کنم. شما حضّار، دوست داشتنی هستید. آنچه من می‌گویم از یک انسان است، ولی اگر کلام او را می‌گویم، آن وقت این کلام من نیست، کلام اوست. اگر چیزی بگویم و خدا آن را حمایت نکند، پس آن کلام من بوده. اگر کلام او را بگویم و او حمایت کند، چه کسی آن‌قدر گناهکار است مرد یا

<sup>۷</sup> اشاره به انجیل مرقس باب ۱۶  
<sup>۸</sup> اشاره به انجیل متی ۲۴ : ۲۷ و ۲۸



زن، پسر یا دختر، که از آن بی تفاوت بگذرد و بگوید که اینچنین نیست؟

۸۸. هنگامی که عیسی این کارها را کرد، آنها می گفتند: "این مرد یک پیشگوست. او شریر است، یک پیشگو." همه می دانند که پیشگویی از شیطان است. آنها گفتند: "او یک پیشگو است." اما آیا تا به حال دیده‌اید که یک پیشگو انجیل را موعظه کند؟ تا به حال دیده‌اید که یک پیشگو دیوها را اخراج کند؟ حقیقتاً خیر. آنها این کار را نمی کنند.

۸۹. او گفت: "اکنون من، پسر انسان، شما را بخاطر این کار خواهم بخشید، لیکن چون روح القدس آید و بر علیه آن سخن گوید، هرگز بخشیده نخواهید شد. نه در این جهان، نه در آن جهان، زیرا کار خدا را یک روح ناپاک خوانده‌اید."

۹۰. خدا ما را ببخشد. و دعا می کنم امشب خداوند پایین بیاید و این کلام را در برابر شما تأیید کند.

۹۱. برادر! خواهر! این جان من است. من باید خداوند را ملاقات کنم، من مسئول چیزی هستم که به شما می گویم. خدا من را مسئول این می داند. درست است. چه فایده‌ای برای من داشت که اینجا بایستم و این چیزها را بگویم، وقتی می دانستم که جان خویش را محکوم به موت نموده‌ام؟

۹۲. راهی هست که به نظر انسان درست می آید، ولی سرانجام آن به موت است. خدا به هیچ مفسری نیاز ندارد. همان طور که گفته‌ام، او کلام خویش را تفسیر می نماید.

۹۳. نسل ابراهیم باید دروازه‌های دشمن را تصرف کند. به این ایمان دارید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"]

۹۴. اگر می‌توانستم شما را شفا دهم، این کار را می‌کردم. مسیح هم اکنون شما را شفا داده است. تنها نکته، کلید در دستان شماست. کلید، ایمان شماست، تا آن را نگاه دارید. امشب آن قفل را باز کنید. آیا چنین نخواهید کرد؟ مادامی که او امشب به میان ما می‌آید. آن قالب و فاتح قدرتمند که بر هر ضعف غالب آمد، به اینجا می‌آید و نشان می‌دهد که این کار را کرده است. زیرا هنوز او کلام است و کلام ممیز افکار قلب است.

۹۵. کدام کارت دعا؟ «ب»، یک تا... شب قبل از کدام کارت شروع کردیم؟ [یک نفر می‌گوید: "از یک."] از پنجاه شروع کنیم. کارت «ب-۵۰» کیست؟ دست خود را بلند کنید. کارت دعای سری «ب». دیشب از یک شروع کردیم و امشب از پنجاه شروع می‌کنیم.

۹۶. «ب-۵۰» را چه کسی دارد؟ دست خود را بالا نگه دارید. کارت دعای «ب-۵۰»؟ یعنی اینجا نیست؟ دست شماست؟ بسیار خوب «ب-۵۰»، «ب-۵۱»، چه کسی آن را دارد؟ «ب-۵۱»، بسیار خوب «ب-۵۲». «ب-۵۲» را چه کسی دارد؟ بسیار خوب «ب-۵۳» و «۵۴»، بیاید اینجا. ۵۴ و ۵۵.

۹۷. قبل از اینکه اینجا بیایم، پسر آمد و تعدادی از کارت‌ها را قاطی کرد. می‌بینید که در چه وضعیتی هستند. یکی اینجا و یکی آنجا. آنها نمی‌دانند، شما باید از این ردیف بیاید و یک را بردارید بعدی ده را بر می‌دارد و بعدی بیست و پنج. نمی‌دانیم که این کجاست. ولی هر جا که هست، مهم نیست.

۹۸. چند نفر را صدا زدیم؟ پنج، چهار، «ب-۵۰» بود، اینطور نیست؟ [یک نفر می‌گوید: "بله."] «ب-۵۰» تا ۵۵. ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰. حال ببینیم. آنها را بشماریم. یک، دو...

شصت، هفتاد، اگر می‌خواهید اول آنها بایستند. «ب-۵۰» تا ۷۰، ۷۵. برادر روی!<sup>۹</sup> اگر می‌خواهید، تا من با حضار صحبت می‌کنم، آنها را بشمارید.

۹۹. به نظر می‌رسد چند نفر در آنجا هستند که کارت دعا نگرفته‌اند.

۱۰۰. به یاد داشته باشید عیسی گفت: "کارهایی را که من کرده‌ام شما نیز می‌کنید." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] درست است. به این ایمان دارید؟ ["آمین!"] نسل ابراهیم، چنین گفته است.

۱۰۱. کتاب مقدس می‌گوید او کاهن اعظم است. عبرانیان باب چهارم: "رئیس کهنه‌ای داریم که می‌تواند همدرد ضعف‌های ما بشود." به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اگر او دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است، چطور این کار را می‌کند؟

۱۰۲. در کتاب مقدس زنی بود... به چیزی که می‌گویم توجه کنید. زنی در کتاب مقدس، که شاید کارت دعا هم نداشت، ولی در قلب خویش گفت: "به او ایمان دارم، اگر فقط بتوانم او را لمس کنم..." او تمام دارایی خود را خرج پزشکان کرده بود... آنها نتوانسته بودند به او کمک کنند. مسئله‌ی او بسیار بزرگ بود. آنها نمی‌توانستند کاری بکنند. ولی او ایمان داشت که خدا می‌تواند به او کمک کند. و او گوشه‌ی ردای وی را لمس کرد.

۱۰۳. و او گفت: "نیروی از من ساطع شد." درست است؟

۱۰۴. ایمان دارید که او امشب همان است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آیا ایمان دارید که او اینجاست؟ ["آمین!"] چند نفر ایمان دارند که او از مرگ قیام کرد؟ ["آمین!"] اکنون چگونه می‌توانید اثبات کنید که او از مرگ قیام کرد؟

۱۰۵. مدتی پیش یک مرد مشهور پاپتیست نزد من آمد و گفت: "برادر برانهام! یک بار مغلوب یک مسلمان شدم که می‌گفت، اگر او قیام کرده و وعده داده است که همان اعمال را انجام خواهد داد، بیاید درستی آن را ببینیم." می‌بینید؟ آنها اعتقاد دارند که او این کار را نکرده است.

۱۰۶. ولی ما ایمان داریم که او چنین کرده و می‌کند. ما ایمان داریم که او از مرگ قیام کرده است. هیچ مذهب دیگری در دنیا نیست که بتواند اثبات کند بنیانگذار آن زنده است، به جز مسیحیت. و تنها راهی که خدا می‌تواند آن را تأیید کند، از طریق کسانی است که به آن ایمان دارند. زیرا تنها راهی است که خدا می‌تواند کلام خویش را ارائه کند، یعنی کسانی که به آن ایمان دارند.

۱۰۷. حال تا زمانی که این صف دعا اینجا تشکیل شود، نمی‌دانم چند نفر را خواهیم داشت. می‌خواهیم هر یک از شما موقعیت خود را حفظ کنید. سرجایتان بمانید و از آنجا حرکت نکنید. به این طریق نظر کنید و بگویید: "خداوند عیسی! من ایمان دارم."

۱۰۸. یادتان می‌آید او به من گفت: "مردم را وادار که تو را باور کنند و زمانی که دعا می‌کنی آنها صادق باشند." این در سرتاسر کشور بوده است. حدود پانزده سال است، و حتی یک بار هم زایل نشده است. نمی‌تواند این گونه شود.

۱۰۹. خدا، کاری که خداوند نمی‌تواند انجام دهد، زایل شدن است. او باید کلام خود را نگاه دارد. من به آن ایمان دارم. من به عیسی مسیح به همان صورت... من به او ایمان دارم. بیشتر از اینکه ایمان داشته باشم، اینجا ایستاده‌ام. بیشتر از اینکه ایمان داشته باشم، در این ساختمان هستم. این می‌تواند یک خیال یا یک رویا باشد. با جان خود، می‌دانم که عیسی مسیح، پسر خدا، زنده است و شما که نسل ابراهیم باشید، در مسیح مرده‌اید.

شما نسل ابراهیم هستید.

۱۱۰. اکنون تعداد زیادی دستمال اینجا گذاشته‌اند. موفقیت زیادی از این طریق بدست آمده است، برای افرادی که به این ایمان دارند. حال بیایید سرهایمان را خم کنیم و تا آنها حاضر می‌شوند، برای اینها دعا کنیم.

۱۱۱. پدر آسمانی! ما در کتاب مقدس آموخته‌ایم و اینجا قومی وجود دارد که ایمان دارد، هر کلامی که تو گفته‌ای حقیقت است. خداوندا! چیزی باعث شده که آنها به جای کلید که خالی است، چنگک بیندازند. آنها ایمان دارند که کلید آنجاست، فقط بگذار ادامه دهند. آنها آن را خواهند یافت، چون آنجاست. و آن کلید، کلید حقیقت است. اگر ایمان آوری همه چیز ممکن است. همان‌طور که سرود آن خوانده شد و یا شاید هم پخش شد.

۱۱۲. در کتاب مقدس گفته شده است: "دستمال‌ها و تگه‌های لباس از بدن پولس گرفته و برای بیماران و مبتلایان می‌فرستادند و بیماری و ارواح ناپاک آنها را ترک می‌کرد و آنها شفا می‌یافتند."<sup>۱۰</sup>

۱۱۳. اکنون خداوندا! می‌دانیم پولس رسول با تو است. ولی این او نبود، ای خداوندا! بلکه تو بودی، مسیح در او. "دیگر نه من زندگی می‌کنم، بلکه مسیح در من."<sup>۱۱</sup> او این را می‌گفت.

۱۱۴. و اکنون برای این نسل، تو هنوز مسیح هستی، چنان‌که دیروز بودی. درحالی‌که برای این دستمال‌ها دعا می‌کنم و بر آنها دست می‌گذارم، دعا می‌کنم تا هر دشمنی را مغلوب سازی. به آنها ایمان عطا کن، تا دریابند دشمن مغلوب گشته است.

---

<sup>۱۰</sup> اشاره به اعمال رسولان  
<sup>۱۱</sup> اشاره به غلاطیان ۲: ۲۰

۱۱۵. و یک بار دریای سرخ، چنان که از آن صحبت کردیم، سعی داشت تا اسرائیل را از وعده جدا سازد، درحالی که آنها در مسیر انجام وظیفه بودند. نویسنده‌ای می‌گوید: "خدا با چشمان غضبناک، از طریق آن ستون آتش، به پایین نگاه کرد و دریا هراسان گشته، دروازه‌های خود را گشود و ایشان از آن عبور کردند."

۱۱۶. امشب از طریق خون عیسی مسیح به پایین نظر کن، باشد هنگامی که این دستمال‌ها بر بیماران قرار می‌گیرند، دشمن، ایمان ما را ببیند. چنان که ما امشب این دعای ایمان را برای آنها انجام می‌دهیم. و باشد تا هر یک از ایشان به نام عیسی مسیح نجات یابند. آمین!

۱۱۷. اکنون می‌خواهیم که توجّه شما اینجا باشد. تا بحال هر کس که اینجا پشت میکروفن بوده است، شاید به حرف او عمل کرده‌اید. چون اگر روح‌القدس بیاید، این کار را... نمی‌گویم که او خواهد کرد.

۱۱۸. حال هر کس که اینجا بیاید و بگوید که قدرت دارد تا بیماران را شفا دهد، او را باور نکنید. تمام قدرت در مسیح است. او غالب است، نه شما یا من. ما تنها کاری را که او انجام داده است، می‌پذیریم. هیچ انسانی قدرت شفا را یا نجات را ندارد.

۱۱۹. اکنون بها برای همه‌ی انسان‌های جهان پرداخت شده است. آنچه نیاز بود، پرداخته شده است. چگونه بود؟ به خاطر عصیان ما مضروب گردید و از زخم‌های او ما شفا یافتیم. شما، به خاطر شفای شما، پرداخت شد. به خاطر نجات شما، پرداخت شد. آیا ایمان آن را دارید که بیایید و بپذیرید؟ همین است. اگر شما نسل ابراهیم هستید، این ایمان را دارید. خدا این را وعده داده است. چیزی درون شماست که می‌گوید هست و چنین است.

۱۲۰. حال عطا چیست؟ آیا عطا یعنی رفتن و شفا دادن قوم؟ نه. عطا یعنی خود را از همه‌ی طریق‌ها خارج کنی، تا خدا بتواند از تو استفاده کند.

۱۲۱. اکنون او وعده‌ی آن را داده است، آخرین نشانه، بر طبق عیسی مسیح، "چنان‌که در ایام سدوم بود، قبل از اینکه در آتش بسوزد. نه قبل از اینکه چیزهای دیگری واقع شود." مثلاً انجیل توسط لوط موعظه شود، نه این قبیل چیزها، بلکه درست قبل از اینکه در آتش بسوزد. خدا به صورت یک انسان پایین آمد و با کلیسای برگزیده نشست. ابراهیم و گروه او که دارای وعده بودند.

۱۲۲. حال به یاد داشته باشید، تنها نسل ابراهیم که آن را می‌پذیرد و دریافت می‌کند. "بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند." عیسی گفت: "اما شما مرا می‌بینید. زیرا با شما و در شما خواهم بود و تا انقضای عالم، همراه شما هستم."

۱۲۳. ولی او وعده داده است که درست قبل از آنکه دوباره بازگردد، چنان‌که در ایام سدوم بود... ببینید که سدوم به چه می‌رسد. ببینید که کلیسای برگزیده به چه می‌رسد. "در بازگشت پسر انسان نیز چنان خواهد بود." خدا به صورت انسانی آشکار شد که وقتی پشتش به چادر بود، گفت که سارا در داخل چادر چه گفته است. هرکس که این را حقیقت می‌داند، دست خود را بلند کند. دقیقاً همین است. او این وعده را داده است. ما در آن زمانیم. حال به یاد داشته باشید، این آخرین چیزی بود که رخ داد، و دنیای بت پرست به آتش کشیده شد، سدوم. و فرزند وعده به صحنه آمد. ما در انتظار فرزند وعده هستیم. پسر خدا.

۱۲۴. ما اینجا هستیم، خدا چشمان شما را باز کند. چیز دیگری نمی‌دانم که بگویم. او چشمان شما را باز کند.

۱۲۵. پدر آسمانی! اکنون من در مانده هستم. تنها گلِ رُسی هستم که تو به آن شکل دادی و به اینجا فرستادی. اوه خداوندا! باشد تا امشب فیض و حضور تو را داشته باشیم، تا تو از این توده گلِ رُسی که اینجا داری، استفاده کنی. شاید آنها آموخته باشند که این مربوط به دوران دیگری است، اما این اینجا و در کتاب مقدس است. این را تصدیق کن، ای خداوندا! این تفسیر تو است. به هیچ چیز بیش از آن احتیاجی ندارد. اگر تو چنین کنی، آنگاه آنها خواهند دید که کلام حقیقت است. عطا کن ای پدر! خود را به دستان تو می‌سپاریم.

۱۲۶. بگذار تا امشب هر کس که اینجاست از ایمانش استفاده کند. باشد تا هر عضو قبیله‌ی ابراهیم، بواسطه‌ی عیسی مسیح امشب ایمان داشته باشد و حضور تو را بپذیرد. و ما تو را تجلیل می‌نماییم. آمین!

۱۲۷. اکنون این... این یک مقدار عجیب است. از شما می‌خواهم که الآن به من کمک کنید. برایم دعا کنید. در آرامش و سکوت بنشینید. صندلی‌های خود را ترک نکنید. همانجا بنشینید و دعا کنید.

۱۲۸. اکنون می‌بینیم که در حال تغییر از بشارت، به آرامش یافتن شما هستیم. به آن طریقی که روح خدا شما را در بر گیرد و شما را کاملاً به بُعدی دیگر وارد سازد.

۱۲۹. اکنون اینجا یک خانم جوان... خانم! یک مقدار این طرف‌تر بیایید... و فقط... خوب است. من از این میکروفون فاصله نخواهم گرفت. نمی‌دانم که چه اتفاقی می‌افتد. می‌دانید؟ می‌دانید بعضی وقت‌ها... الآن تنها چیزی که می‌شناسم این میکروفون است. می‌بینید؟ و آنها تلاش می‌کنند تا این را... من نمی‌دانم...

۱۳۰. ما با یکدیگر بیگانه هستیم. من شما را نمی‌شناسم و هرگز در زندگی خود شما را



ندیده‌ام. شما بسیار جوان‌تر از من هستید و ما حتماً مایل‌ها و سال‌ها دورتر از هم به دنیا آمده‌ایم. این اولین باری است که همدیگر را می‌بینیم. درست است؟ اگر این‌گونه است، دست خود را بلند کنید تا حضار بتوانند ببینند. اکنون او زنی است که اینجا ایستاده است.

۱۳۱. ببینید، این را به کلام باز گردانید، یوحنا باب ۴ را باز کنید. وقتی به منزل رفتید این را بخوانید. نه، نه اینکه این خانم چنان زنی باشد. نمی‌دانم. و شما می‌دانید که من عیسی مسیح نیستم. اما اینجاست. اکنون روح او ما را مسح می‌کند و می‌تواند مکشوف سازد که مشکل او چیست. همان‌طور که برای زن سر چاه انجام داد، همان کار.

۱۳۲. و بواسطه‌ی آن در جایی که کاهنان و رهبران آن روز می‌گفتند: "این مرد پیشگو است، شریر است، بعزبول است."

۱۳۳. این زن گفت: "آقا! می‌بینم نبی هستی. ما می‌دانیم که مسیح می‌آید و این نشانه‌ی او خواهد بود."

۱۳۴. اکنون چند نفر می‌دانند که این حقیقت است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خوب اگر او دیروز، امروز و تا ابادالآباد همان است، آیا امشب این نمی‌تواند نشانه‌ی او باشد؟ ["آمین!"] آیا او وعده داده که درست قبل از پایان زمان، چنین خواهد بود؟ ["آمین!"] حال ببینیم که او وعده‌ی خود به نسل ابراهیم را حفظ خواهد کرد؟

۱۳۵. الآن اگر کسی اینجا هست که فکر می‌کند این اشتباه است، به اینجا بیاید و همین کار را انجام دهد. اگر این‌طور نیست، آنها هیچ چیز در این مورد نمی‌گویند.

۱۳۶. حال در نام عیسی مسیح، برای جلال خداوند، هر روحی را در کنترل خود می‌گیرم.

۱۳۷. خانم جوان! فقط چند لحظه با شما صحبت خواهم نمود. می‌دانید که خداوند ما، با آن زن سر چاه صحبت کرد. او گفت: "اندکی آب به من بنوشان." <sup>۱۲</sup> او داشت چه کاری انجام می‌داد؟

۱۳۸. حال نگاه کنید. این را در یوحنا ۵ گفته است: "آمین، آمین به شما می‌گویم که پسر... " که خود او بود، جسم " نمی‌تواند از خود کاری انجام دهد. مگر آنچه ببینید که پدر به عمل آورد. زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه خود می‌کند، بدو می‌نماید. من از خود هیچ نمی‌توانم کرد، مگر آنچه بینم پدر به عمل آرد." <sup>۱۳</sup> و بعد عیسی هرگز معجزه‌ای انجام نداد، تا زمانی که خدا ابتدا یک رویا به او نشان داد. نه اینکه در گوش او بگوید، بلکه به او نشان داد. آنچه بینم نه آنچه بشنوم. بینم که پدر به عمل آورد. این چیزی است که او را یک نبی ساخته بود، مانند موسی. چنان که موسی گفته بود، حال وقتی او... او پدر را می‌شناخت... او...

۱۳۹. او در راه اریحا بود، ولی باید از سامره می‌گذشت و به شهر سوخار آمد. و حال می‌بینیم که سامریان چشم انتظار مسیح بودند.

۱۴۰. یهودیان در انتظار او بودند. و او نشانه‌های خود را به آنها نشان داد. به محض اینکه فیلیپس، نتنائیل و پطرس آن نشانه‌ها را دیدند، گفتند: "نو پسر خدا هستی." ولی ربی یهودی گفت: "این مرد بعزلبول است."

۱۴۱. ولی به یاد داشته باشید، بت پرستان، ما آنگلو ساکسون <sup>۱۴</sup> بودیم و در انتظار مسیح نبودیم. ما بت پرست رومی و... بودیم. ما در انتظار مسیح نبودیم. او تنها به نزد کسانی

<sup>۱۲</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۴

<sup>۱۳</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۵

<sup>۱۴</sup> Anglo Saxon - قبایل و نژادی اروپایی که از اوایل قرن پنجم میلادی در جنوب و شرق بریتانیا زندگی می‌کردند و در واقع آنها تشکیل دهنده‌ی انگلیس هستند.

می آید که در انتظار او هستند.

۱۴۲. ولی سامریان در انتظار او بودند. و او می‌بایست به نزد آنها می‌رفت، به سامره. او بر سر یک چاه نشست. یک خانم جوان، شاید هم سن شما به آنجا آمد. او یک زن بد نام بود. فکر کنم داستان آن را خوانده‌اید. او گفت: "ای زن جرعه‌ای آب به من بنوشان."

۱۴۳. زن گفت: "اوه، این رسم نیست که یک یهودی از یک سامری چیزی در خواست کند."

۱۴۴. او گفت: "اگر بخشش خدا را می‌دانستی و کیست که به تو می‌گوید آب به من بده، هر آینه تو از او خواهش می‌کردی و به تو آب زنده عطا می‌کرد."

۱۴۵. مکالمه همین‌طور ادامه پیدا کرد و سر انجام او دریافت که مشکل زن چیست. به یاد دارید که این مشکل چه بود؟ او شوهران بسیاری داشت و گفت: "برو شوهر خود را به اینجا بیاور." زن گفت: "شوهر ندارم."

۱۴۶. گفت: "راست گفتمی، زیرا پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون با او زندگی می‌کنی، شوهر تو نیست."

۱۴۷. زن گفت: "ای آقا! می‌بینم که نبی هستی. می‌دانیم که مسیح خواهد آمد. او همه چیز را به ما خواهد گفت. و او گفت: من او هستم."

۱۴۸. او دلو آب خود را رها کرد. به سمت شهر دوید و گفت: "بیایید و کسی را ببینید که هر آنچه کرده بودم، به من گفت. آیا این مسیح نیست؟" آنها صدها سال بود که نبی نداشتند و اینجا مردی ایستاده بود که ادعا می‌کرد مسیح است. و اثبات کرده بود که نبی

است و نشانه‌های مسیح را نشان داده بود.

۱۴۹. اگر او همان کار را بکند، باعث می‌شود که به همان چیز ایمان داشته باشید. دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان بودن او، وعده‌ای که او از طریق این کلام انجام آن را وعده داده است. آیا این باعث ایمان حضار می‌شود؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۵۰. شما از مشکل کلیه رنج می‌برید. اگر درست است، دست خود را بلند کنید.

۱۵۱. چرا این مورد همیشه با من برخورد می‌کند؟ یکی می‌گوید: "او این را حدس زده." من هرگز حدس نزددم.

۱۵۲. یک خانم محترم اینجا ایستاده است. آیا به من ایمان دارید؟ شما می‌دانید که من هرگز حدس نزده‌ام. بگذارید یک چیز دیگر بگویم. شوهرتان همراه شماست. او نیز بیمار است. مشکل ستون فقرات دارد. این طور نیست؟ چنین نیست؟ شما یک پسر بچه دارید. او نیز بیمار است. شما می‌خواهید برای او دعا بشود. او مشکلی در چشمانش دارد. درست است؟ یک دختر بچه همراه شماست که مانند شما مشکل معده دارد. درست است؟ حال اگر ایمان داشته باشید، همه‌ی شما می‌توانید شفا یابید. به این ایمان دارید؟ خدا به شما برکت بدهد. به خانه برگردید و شفای خود را دریابید.

۱۵۳. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. این چیست؟ او تلاش می‌کند تا چکار کند؟ او دارد به شما، به نسل ابراهیم، نشان می‌دهد که نمرده است. من نمی‌توانم آن کارها را انجام دهم. او نمرده است، بلکه زنده است و به شما نشان می‌دهد که حق دارید تا دروازه‌های دشمن خود را متصرف شوید.

۱۵۴. این خانم، چند لحظه از این طرف بیاید. به گمانم ما تقریباً هم سن هستیم. ولی تا

جایی که می‌دانم با هم غریبه هستیم. من شما را نمی‌شناسم و با هم غریبه هستیم. هیچ چیز از شما نمی‌دانم. اگر درست است، دست خود را بلند کنید. [خواهر می‌گوید: "درست است."] شما از همکاران کارت دعا گرفته‌اید و اکنون هم اینجا هستید. بسیار خوب، حال اگر خداوند عیسی...

۱۵۵. شاید اگر من می‌خواستم تلاش کنم تا جای اورال رابرتز<sup>۱۵</sup> یا یکی از آن مردان بزرگ ایمان را بگیرم، باید می‌گفتم: "خانم مشکل شما چیست؟"

۱۵۶. شما می‌گفتید: "خوب من چنین و چنان هستم." و این درست نبود. می‌بینید؟ من نمی‌دانم. می‌بینید؟ ولی او... شما می‌دانید که باید به او بگویید مشکلاتان چیست.

۱۵۷. ممکن است دست بر شما بگذارد و بگوید: "خدا من را فرستاد تا... تا برای بیماران دعا کنم." آیا به این ایمان دارید؟ بله. جلال بر خدا! بروید و ایمان داشته باشید.

۱۵۸. درست است. درست است. خدا این را وعده داده است. ولی می‌دانید، ما کمی فراتر از آن زمان زیست می‌کنیم. عیسی وعده داد، چنان که در ایام سدوم بود، اعمالی را که من انجام دادم، شما نیز انجام می‌دهید.

۱۵۹. حال اگر خدا به من بگوید که شما چه بوده‌اید، شما می‌دانید که درست است یا غلط. او می‌تواند به شما بگوید که چه خواهید بود. و اگر آن درست باشد، این نیز درست خواهد بود. شاید او به شما بگوید. در عین حال من نمی‌دانم. ولی شاید او به من بگوید که مشکل شما چیست.

۱۶۰. حضار محترم! آیا شما نیز ایمان خواهید آورد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۶۱. واقعاً باید توقّف کنم. آن یک بار، آن یک نفری که مدتی پیش اینجا بود، او باید این را تأیید می‌کرد. عیسی یک بار این را انجام داد. او هرگز دوباره آن را انجام نداد. اهالی سوخار، همه به آن ایمان آوردند، به شهادت آن زن، وقتی او آمد و به آنها گفت. او یک زن بد نام بود. یک مسیحی همین الآن جایگاه را ترک کرد. در برابر همه‌ی شما. آمین! ولی کارهای او کندتر از چیزی است که ما فکر می‌کنیم. شاید او به اثبات خویش ادامه می‌دهد. آن فاتح عظیم، که نسل ابراهیم... ولی درست است. مانند ابراهیم، او برای یک بار انجام داد، سپس آن را از بین برد و دوباره انجام داد. ابراهیم در ایمان به او تداوم داشت.

۱۶۲. شما به خاطر خودتان اینجا نیستید، به خاطر کس دیگری اینجا هستید و این فرد یک خانم است. او خواهر شماست. [خواهر می‌گوید: "اوه خداوند!"] و زن رو به مرگ است. ["خدای من!"] و او از دیابت رنج می‌برد. ["اوه!"] او اهل اینجا نیست. ["نه!"] او... او اهل لویزیانا است. <sup>۱۶</sup> از یک روستای باتلاقی. ["اوه، اوه، اوه!"] که... و یک چیز دیگر، شاید حاضرین این را بدانند. شما یک دختر دارید که بسیار بیمار است و قصد داشتید او را به این جلسه بیاورید. او به صرع مبتلاست. ["اوه، اوه، اوه!"] درست است. درست است. این چنین نیست؟ ["اوه!"] حال ایمان دارید؟ ["بله. آمین!"] اگر شما نسل ابراهیم هستید، این را بپذیرید و بروید. ["خدای من، خدای من!"] و در نام عیسی مسیح شفا یابید.

۱۶۳. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مطمئناً. به یاد داشته باشید، این وعده‌ی اوست. او گفته است که این کار را خواهد کرد. او وعده‌ی خود را نگاه خواهد داشت.

۱۶۴. حال شما چطور است؟ ما با هم غریبه هستیم. من شما را نمی‌شناسم. ولی خدا شما را می‌شناسد. ایمان دارید که اگر خدا مشکل شما را بر من آشکار سازد، آن وقت شما

باور دارید که از یک قوت روحانی بر من آمده است؟ [خواهر می‌گوید: "بله." ] حال تنها دو چیز است که شما می‌توانید تصور کنید. سرمنشاء این است و زمانی که انجام شد، چیزی غیر قابل توصیف است. چرا که این یک پدیده است. و همچنین این یک تناقض است. چیزی غیر منطقی است. در عین حال حقیقی است. این یک تناقض است. و حال شما این را می‌دانید که درست است یا غلط. و شما خواهید دانست که خدا حقیقت را به من گفته است.

۱۶۵. حال به خاطر داشته باشید، من شما را نمی‌شناسم. باید یک نفر کنار من باشد. اگر شما مانند فریسیان باشید که گفتند: "اوه، این یک روح ناپاک است." آن وقت مزد فریسی را خواهید یافت. اگر ایمان داشته باشید که این از مسیح است، اجرت او را دارید. دلیلی که می‌توانید به این ایمان داشته باشید، به خاطر این است که او این را برای امروز وعده داده. و این از آن روز تا به حال نبوده است. این، امروز را زمان آخر می‌سازد.

۱۶۶. یک نفر هست که مدام و همه وقت در نظر شما ظاهر می‌شود او یک مرد است، یک مرد با موهای خاکستری. او شوهر شماست. [خواهر می‌گوید: "بله." ] که درست همینجا نشسته است. او تلاش می‌کند تا شفای خود را دریافت کند. او مبتلا به سرطان است. یک تومور سرطانی، شما مبتلا به مشکل معده هستید و مشکل مثانه. [بله." ] شما آقا و خانم لیتل هستید.<sup>۱۷</sup> [همین‌طور است." ] درست است؟ [بله." ] با تمام قلبتان ایمان داشته باشید و شفا یابید.

۱۶۷. نام او، نام آنها را می‌گویید؟ بله قطعاً. آیا عیسی به پطرس نگفت: "تو هستی شمعون، پسر یونا"؟

۱۶۸. یک مرد اینجاست. ما باهم غریبه هستیم. من شما را نمی‌شناسم. ولی شما مردی هستید که مثل پطرس نزد عیسی مسیح می‌رود. آیا شما مرا به عنوان خادم او قبول دارید؟ ایمان دارید آنچه گفتم حقیقت است؟ [برادر می‌گوید: "بله آقا! قبول دارم."] اگر بتوانی ایمان داشته باشی، ["بله آقا!"] اگر کاری برای شما از دستم بر می‌آید انجام می‌دادم. ولی کاری نمی‌توانم بکنم. او هم اینک این را انجام داده است. فقط چیزی است که با ایمانتان آن را بدست می‌آورید و می‌دانید این من نمی‌توانم باشم. اگر من بودم هر کاری از دستم بر می‌آمد، برای شما انجام می‌دادم؛ ولی او به من عطایی داده است و من فقط در برابر او، خود را رها می‌کنم. و او صحبت را انجام می‌دهد. ["درست است. بله آقا!"] آیا به آن ایمان دارید؟ ["بله."]

۱۶۹. حاضرین! آیا شما ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۷۰. شما مشکلات زیادی دارید، ولی یکی از موارد که مشکل اصلی شماست، تورم چشم راست شماست. یک چیز دیگر هم هست. یک زن در اینجا آشکار می‌شود. این همسر شماست. ایمان دارید به اینکه خدا که می‌تواند مشکل همسر شما را به من بگوید؟ مشکل او در دهان وی است. بله دندان‌هایش مشکل دارند. درست است. ایمان دارید همان عیسی که به پطرس گفت کیست، می‌تواند به من بگوید شما که هستید؟ ["بله."] اوسکار بارنیز،<sup>۱۸</sup> درست است؟ ["درست است."] به خانه تان بروید و شفا یابید.

۱۷۱. [فضای خالی روی نوار] من شما را نمی‌شناسم. ولی خدا شما را می‌شناسد. ایمان دارید او قادر است به من بگوید مشکل شما چیست؟ آیا با تمام قلب خود ایمان دارید؟ مشکل شما در محدوده‌ی گلویتان و اینجا در سینه‌تان است. این... این یک بوسیدگی استخوان است، شما در داخل استخوان خود دچار تورم شده‌اید. درست است؟ شما اهل



اینجا نیستید. شما اهل جایی هستید که پر است از نارجستان، که در وسط یک دشت است و کوه‌های وسیعی پشت آن قرار دارد. یک هتل به نام آنتلرز<sup>۱۹</sup> در آنجا وجود دارد. نام آنجا سن برناردینو<sup>۲۰</sup> است. شما اهل آنجا هستید. برگردید. اگر ایمان داشته باشید، عیسی مسیح شما را شفا خواهد داد.

۱۷۲. تنها یک چیز وجود دارد که می‌تواند سرطان را شفا دهد و آن خداست. ایمان دارید که او شما را شفا خواهد داد؟ [برادر می‌گوید: "بله." ] ایمان داشته باش و خداوند خدا، تو را شفا داد.

۱۷۳. بدلیل اینکه شما زیاد... زیاد مضطرب، عصبی و واقعاً آشفته بوده‌اید، شکم شما دچار مشکل شده است. نمی‌توانید غذایتان را هضم کنید و آن را به دهانتان بر می‌گردانید. این مربوط به اسیدی در معده‌ی شماست. اخیراً یک روز بعد از ظهر بسیار کسل و بی‌حال شده‌اید. شما دچار زخم معده شده‌اید. ایمان دارید که این عیسی مسیح است که می‌تواند این را به شما بگوید. [خواهر می‌گوید: "بله." ] بروید و شام خود را بخورید. آن وقت با تمام قلب خود ایمان داشته باشید که عیسی مسیح شما را شفا داد.

۱۷۴. حال شما چطور است؟ مشکلات زیادی دارید، ولی مهم‌ترین آنها که شما از آن ترس دارید، این است که در اثر ورم مفاصل در حال لنگ شدن هستید. ولی ایمان دارید که خدا شما را شفا داده و از این درد رها خواهد نمود؟ [خواهر می‌گوید: "بله." ]

۱۷۵. خداوند عیسی! دعا می‌کنم که این را به خواهر من عطا نمایی. بینایی او را به او بده. مشکل این خانم را از او بردار و این بیماری را شفا بده. به نام عیسی، آمین!

۱۷۶. با ایمان برو او این کار را خواهد کرد و خوب خواهی شد. شک نکن و با تمام قلب خود ایمان داشته باش.

۱۷۷. بیماری قلبی، مشکلی وحشتناک است ولی عیسی مسیح قلب را شفا می‌دهد. به این ایمان دارید؟ [خواهر می‌گوید: "بله." ] برو ایمان داشته باش و انجام خواهد شد. تمام است.

۱۷۸. ایمان دارید که در حال زمین گیر شدن هستید؟ نه من هم فکر نمی‌کنم. فکر من، به آن ورم مفاصل، آن سایه که در آنجاست، اوه این سرطان است. [خواهر می‌گوید: "اوه، اوه!" ] ایمان دارید که او این را شفا خواهد داد؟ ["بله دارم." ] بروید و ایمان داشته باشید. او شما را شفا خواهد داد.

۱۷۹. مدتی است که شما را آزار می‌دهد. انسداد قلب شما را می‌گویم. اما ایمان دارید که امشب قرار است به پایان برسد؟ بروید، ایمان داشته باشید. عیسی مسیح شما را شفا می‌دهد.

۱۸۰. مشکل کوچکی دارید. مشکل زنانگی، مدت زیادی از آن می‌گذرد. شما صبح‌ها به سختی از خواب بیدار می‌شوید. عضلات شما منقبض می‌شود. به سختی می‌توانید راه بروید. این ورم مفاصل است. بروید و شک نداشته باشید که دیگر این درد را نخواهید داشت. فقط با تمام قلبتان ایمان داشته باشید.

۱۸۱. شما مشکلات عدیده و پیچیده‌ای دارید، ولی یکی از آنها بسیار شما را آزار می‌دهد. شما نیز به ورم مفاصل فکر می‌کنید. که همین‌طور است و در حال زمین گیر کردن شماست. شما ایمان دارید که شما او را شفا داده و راه خواهید رفت؟ [خواهر می‌گوید: "بله آقا!" ] بروید و با تمام قلبتان ایمان داشته باشید. عیسی مسیح شما را شفا می‌دهد.

۱۸۲. قلب مضطرب و ورم مفاصل. ولی ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟  
دارید؟ بروید، خداوند عیسی شما را شفا بدهد.

۱۸۳. آن درد معده در این چند سال اخیر مشکلات زیادی را برای شما پدید آورده  
است. این طور نیست؟ دیگر نخواهد بود. بروید و ایمان داشته باشید. خدا به شما برکت  
بدهد. شفا یابید.

۱۸۴. شما نیز می‌توانید. درد معده‌ی شما نیز شفا یافته است. بروید و با تمام قلبتان ایمان  
داشته باشید. شک نکنید.

۱۸۵. به سختی تنفس می‌کنید. آن آسم کهنه، شما را آزار می‌دهد و شما را از پا  
می‌اندازد. این طور نیست؟ ایمان دارید که اکنون قرار است شفا یابید؟ [برادر می‌گوید:  
"بله."] بسیار خوب بروید و ایمان داشته باشید. آمین!

۱۸۶. هلولویاه! با تمام قلبتان ایمان دارید؟ [جماعت به وجد آمده است.]

۱۸۷. یک لحظه، آن نور را آنجا نمی‌بینید؟ یک خانم سیاه پوست که درست اینجا  
نشسته است، به من نگاه می‌کند. او در سمت چپ خود یک غده دارد. او مشکل کلیه  
بغرنجی هم دارد. شما ایمان بیشتری داشتید. نیازی ندارید که به این بالا بیایید. تمام شد.  
فقط ایمان داشته باشید. آمین! به خدا ایمان داشته باشید. به این ایمان دارید؟ [جماعت  
می‌گویند: "آمین!"]

۱۸۸. آن خواهر که آنجا نشسته است. ایمان دارید که از آن درد ستون فقرات خلاص  
خواهید شد؟ ایمان دارید که او شما را شفا خواهد داد؟ بسیار خوب، شک نکنید و اگر  
ایمان داشته باشید، آن را بدست می‌آورید.

۱۸۹. مردی که اینجا نشسته و به من نگاه می‌کند، از پروستات رنج می‌برد. شب‌ها از خواب بیدار می‌شود. ایمان دارید قربان؟ تمام خواهد شد، اگر ایمان داشته باشید.

۱۹۰. یک مرد سیاهپوست اینجا نشسته و به من نگاه می‌کند. او از بیماری صرع رنج می‌برد. همچنین بدنیاال تعمید روح‌القدس است. روی پای خود باستید، آقا! شفای خود را پذیرید. خدا تعمید روح‌القدس را به شما عطا کند. آمین!

۱۹۱. سمت راست شما یک کودک نشسته است، او نیز صرع دارد و دچار لکنت زبان است. آنجا نشسته است، در آن سمت. ایمان دارید که خدا کودک را شفا خواهد داد؟ با تمام قلبتان ایمان دارید؟ پس خداوند فرزند شما را شفا خواهد داد.

۱۹۲. آیا همه‌ی شما ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آیا او... آیا او واقعاً نسل ملوکانه‌ی ابراهیم نیست؟ ["آمین!"] آیا او فاتح و قادر متعال نیست؟ ["آمین!"] آیا او وعده نداد که شما دروازه‌های دشمن را تصرف خواهید کرد؟ ["آمین!"]

۱۹۳. چند نفر از شما فشار دشمن را احساس می‌کنید؟ دست خود را بلند کنید. شما که فشار دشمن را احساس می‌کنید! شما که نسل ابراهیم هستید! دست خود را به این گونه بلند کنید. بگویید: "برادر برانهام! من از اضطراب رنج می‌برم." اوه، هشاد درصد شما این گونه هستید. بگویید... بگویید... من، من، این خیلی است... تمام جمعیت در حال... تقریباً در حال کور شدن هستیم. آنجایی که شما هستید.

۱۹۴. آیا نمی‌بینید که بیست، سی و یا بیشتر از این موارد اینجا در جایگاه و آنجا در میان جمعیت است و خدا عاجز نیست؟ این «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است» می‌باشد. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] پس چرا که نه، ای نسل ابراهیم! چرا کلید را نمی‌گیرید؟ فاتح بزرگ، قادر متعال، بخاطر شما اینجاست. او اینجا

بودن خود را اثبات نموده است. به او ایمان دارید؟ ["آمین!"]

۱۹۵. پس کلید ایمانتان را برگزید یا دستتان را بلند کنید و بگویید: "عیسی مسیح! همین الان به شفای خود ایمان دارم." سر پا بایستید. دست خود را بلند کنید. اکنون ایمان خود را ابراز کنید. "ایمان دارم ای خداوند عیسی! ایمان دارم. همین الان."

۱۹۶. اکنون دست خود را بر یکدیگر بگذارید، ای نسل ابراهیم! حال شما برای آن فرد دعا کنید. دست خود را بر آنها بگذارید. عیسی گفته است: "این آیات همراه ایمانداران خواهد بود، دست‌ها بر بیماران بگذارند و شفا خواهند یافت."

۱۹۷. شیطان! تو نبرد را باختی. به نام عیسی مسیح از اینجا بیرون بیا و بگذار این قوم برای جلال خدا برود.

سالها در پی سالها می گذشت. بدون شک، افکاری در ذهن او خطور می کرد که می گفت: "ابراهیم! پدر امّت‌ها! اکنون چند فرزند داری؟" این، او را مردد نمی کرد. سارا زمان باروری را پشت سر گذاشته بود و هیچ فرزندی در کار نبود. او به یائسگی رسیده بود، اما ابراهیم همچنان به همان صورت، به خدا ایمان داشت. او خود را برای کودک مهیامی کرد. زیرا می دانست و کاملاً متقاعد گشته بود که خدا وعده‌ای نمی دهد که نتواند آن را انجام دهد.

## William Marrison Branham

### The Patriarch Abraham

Bakersfield, California

64-0207